این بتان دیده دل نهاده دو — هر یکی دل بمهر داده دو
او در آن بستان شکر خنده — رایش پیش او پرستنده
برنشسته دبیر پیکر او — نام بهرام گور سر او
کاین چنانست حکم هفت اختر — کین جهان جمع چون برآرد مهر
هفت تن زاده از وطن نظیم — در کنار او در چو در یتیم
ما باین دانه خود گذشتیم — آنچه اختر نمود نوشتیم
گفت چون باشد از خوش رای — گفتش از ماه ساختن فضای
شاه بهرام کین فسانه بخواند — در فسون نیک شکر خند
بهر آن دختران نیارو وی — در دلش جای کرده مهر آبروی
مادیان آن بکش و خیل سوی — شهر مرو جوان هفت عروس
رغبت کام چون فزون کند — دل تقاضا بکام چون کند
گرچه از کار نامه راه ذوش — شاد مانی شد ار کی بصدش
زانکه بر عمر تنش ستواری داد — بر مرادش امیدواری داد
در مدارای مرد کار کند — هر کرا او امید وار کند
شه چو زان خانه رخت بیرون برد — قفل بر در بخار تمان سپرد
گفت کس نشنود که هیچ کسی — قفل زین در جدا نیفتد بسی
بهر دران خانه خون او ریزم — مرش از گردش در آویزم
در چنین خانه از زن و مرد — سوی آن خانه کس نگاه نکرد
وقت وقتی که شاه گیتی ست — سوی آن در شدی که بیدست
در گشادی و در شدی بشتاب — دیدی آن نقشهای خورشت
مانده چون تشنه را بر آب — بر تماشای آن شدی در خواب
تا برون شد سر لگارش بود — کاندر آن خانه عکسارش بود
چونکه بهرام گور از پدرش — سر برناو کرک پیر شد است
باز گفتند حاسدان خبرش — گوهری را ژده بابر ارد گرد
شیر با او چو سگ بود به نبرد
گر سر تیغ شیر گیر شده است — گوه سماید بزر سم سمند
زاهنش سنگ را خمیر کند
بوبند و جسم خانه کمند — زاهن و الماس او حریر کند
پیرا از آتش جوانی او — مرگ خواهد ز زندگانی او
گرد داران شیر آتشین پیشه — همچو شیران آتش اندیشه
از نظرگاه خویش ملزمش در — گرچه ناقص بود نظر بی نور
بود بهرام در دو نشکار — گاه بر باد و گاه باد سوار
بر شکار دمی شتابنده — در زمین چون سهیل تابنده
گرده شاه بین بغایت پیر — حکم بر او روان چو حکم سپهر
از سر دانش و کفایت خویش — حاکمش کرد بر ولایت خویش
داد دش از چند گونه گوهر تیغ — جان اگر خواست هم ستدی دریغ
هر چه بایستش از جواهر و تیغ — بود و یک جو بود تنی مرد و فرغ
زان عنایت که بود در گوهرش — یاد نامد ولایت پدرش
بود چون نوشت روزی چند — باری نو نمود چرخ بلند
نیز و جرد از سریر میر آمد — کار بالا گرفته زیر آمد
تاج و تختی که یافت از پدران — گرد باد همانگه باد گران
چون تهی شد سریر میر نشاه — انجمن ساختند شهر و سپاه
از نژاد تهی سی و ماه نشاند — روی در روی از دو ماه نشاند
گرچه بهرام سر فرندی داشت — گوهر و تیغ و زور هندی داشت
از عنایت کشیدن پدرش — دیده کش نمود در هنرش
لعنت هر کس در و نظر نظیم — وز پدر مردوش خبر بخیم

صفت کشتن اژدها بهرام گور گوید

کان پایانی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)